

## ششه‌دالو نمادی از الهه آب و ایزد باران

امین احمدی بیرگانی<sup>۱</sup>

### چکیده

ایرانیان باستان، عناصر مفید و سودمند را که به نحوی در زندگی مؤثر بوده است مقدس داشته و ایزدی را نگهبان آن می‌دانستند. پس از آتش، آب برای ایرانیان مقدس‌ترین عنصر بوده است. «آناهیتا» ایزد و فرشته موکل آن و «تیشتر» ایزد نگهبان باران و فرشته روزی و رزق است. با وجود تمام تغییر و تحولات در این گذار، آنچه همواره پایدار مانده است، روح معنایی آن‌هاست؛ تقابل «نیکی و بدی» یا «خیر و شر» به عنوان یک بن‌مایه کهن و اصیل اسطوره‌ای در قالب نبرد تیشتر در برابر دیو «اپوش» حضور پررنگی دارد. بررسی‌های میدانی در مناطقی که هنوز بکر و دست نخورده باقی مانده‌اند، نشان می‌دهد که باورهای اساطیری پس از قرن‌ها همچنان زنده‌اند و با اندکی تغییر و تحول به حیات خود ادامه می‌دهند. این باورها گاه چنان با زندگی مردم آمیخته‌اند که بر همه ارکان آن تأثیر می‌گذارند؛ به گونه‌ای که جداکردن و گاه تشخیص آن‌ها بسیار دشوار است. قوم بختیاری یکی از منابع غنی اسطوره‌ها و باورهای کهن ایرانی است که پیوندی عمیق و مانا با اسطوره‌ها و باورهای ساکنان سرزمین ایران و حتی بین‌النهرین دارد. «ششه دالو» آیینی است که طی قرن‌های متمادی، سینه به سینه و نسل به نسل منتقل شده است و یکی از اسطوره‌های این قوم، مرتبط با آب و بارندگی است. رمزهایی از ایزدان آناهیتا و تیشتر را به وضوح می‌توان در آیین «ششه دالو» در قوم بختیاری مشاهده کرد.

کلمات کلیدی: آب، آناهیتا، تیشتر، ششه دالو، بختیاری، اسطوره

## ۱. مقدمه

یکی از دلایل پژوهش در جهان رازآلود و شگفت اساطیر، اهمیت آن در مطالعات فرهنگی است؛ چرا که اسطوره و فرهنگ هیچ‌گاه از هم جدا نبوده‌اند و فرهنگ امروز بشری، بدون شک وامدار دوران اساطیری است؛ دورانی که اگرچه سپری شده است، روح مینوی آن، همچنان بر فرهنگ ذهن و ضمیر آدمیان تأثیر دارد. بررسی و تحلیل جهان اسطوره، پیوسته جایگاهی ویژه در میان محققان داشته و گذشت زمان هرگز از اهمیت و جذابیت آن نکاسته است. یکی از اجزای تشکیل‌دهنده جذابیت اسطوره، نوع نگاه و باور به خدایان در اقوام و ملت‌هاست. انتقال مفاهیم و روایات در گذار از اسطوره تا حماسه، همواره تحت تأثیر عوامل مختلف بوده است. باورها، سنت‌ها، آداب و رسوم اجتماعی، وقایع تاریخی و... هیچ‌گاه معانی، مفاهیم و نقش‌های اسطوره‌ای را به خود وا نگذاشته‌اند و مدام آن‌ها را متحول کرده‌اند. «اسطوره عبارت است از روایت یا جلوه‌ای نمادین درباره ایزدان، فرشتگان، موجودات فوق طبیعی و به طور کلی جهان‌شناختی که یک قوم به منظور تفسیر خود از هستی به کار می‌بندد؛ اسطوره سرگذشتی راست و مقدس است که در زمان ازلی رخ داده و به گونه‌ای نمادین، تخیلی و وهم‌انگیز می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده، هستی دارد، یا از میان خواهد رفت، و در نهایت اسطوره به شیوه‌ای تمثیلی کاوشگر هستی است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۱۴-۱۳). «اساطیر حتی در ساده‌ترین سطوح خود، انباشته از روایاتی است معمولاً مقدس درباره خدایان، موجوداتی فوق بشری و وقایع شگفت‌آوری که در زمان‌های آغازین، با کیفیاتی متفاوت با کیفیات زمان عادی ما، رخ داده و به خلق جهان و اداره آن انجامیده است، یا در دوران‌های دوردست آینده رخ خواهد داد» (بهار، ۱۳۹۱: ۳۷۱). «صحت تاریخی اسطوره مهم نیست، بلکه آنچه اهمیت دارد مفهوم و ارزشی است که آن‌ها نزد پیروان خود دارند» (گویی، ۲۰۱۵: ۱۳۸۰).

«در دوران کهن، هرگونه رفتاری اعم از فردی یا گروهی، فکری و فیزیکی بشر را جزئی از رفتار و اندیشه دینی و اعتقادی‌اش به شمار می‌آوردند. در واقع آنچه را که امروزه «فرهنگ» می‌دانیم در گذشته بیشتر ملهم از دین و مسائل ماوراءالطبیعه بود، خواه قدیمی و خواه پیشرفته، جملگی شامل یک سلسله باورهای مقدس می‌شد و زندگی فردی و اجتماعی فرد بر مبنای دین، باورها و سنن و آیین‌ها شکل می‌گرفت. آیین هر کس معرّف دین، مذهب، دیدگاه و ابعاد مختلف زندگی او بود» (آخته، ۱۳۸۵: ۱۳۱).

«رویکرد تازه و مثبت به اسطوره، سخت‌مدیون دستاوردهای دانش نوین قوم‌شناسی است. بررسی علمی جوامع باستانی - جوامعی که اسطوره در آن‌ها دست کم تا زمان‌های اخیر زنده بودند - مشخص می‌کند که اسطوره در نزد انسان بدوی، به معنی یک داستان راستین است و از این گذشته، داستانی است که همچون گنجینه‌ای بسیار ارزشمند جلوه می‌کند؛ چراکه مقدس، نمونه‌وار و معنی‌دار

است.)) (وارنر، ۱۳۷۹: ۱۶). «اساطیر هر قوم، چه از رشد کامل بهره‌مند گشته باشد یا نه، در حد خود نظامی جامع است و به صورت جهان‌شناخت و خویش‌شناسی فرد و گروه در تنظیم ارتباط فرد و جامعه با یکدیگر و این دو با طبیعت و زندگی مادی و معنوی به کار گرفته می‌شود. اساطیر، برای انسان عصر اساطیری، به مثابه پلی است میان وی و پدیده‌های جهان پیرامونش که طریق ذهنی پیوند او را با جهان برقرار می‌سازد و به صورت بنیادی عقیدتی در پیوند با آیین‌ها، رفتارها، اخلاقیات و مقررات نظام سنتی اجتماعی و خانوادگی، انعکاس خارجی و عینی می‌یابند.» (بهار، ۱۳۹۰: ۳۷۲).

فولکلور هر قوم و ملتی، آستن باورها، آیین‌ها و اسطوره‌هایی است که آرزوها، بیم‌ها و امیدهایشان در آن تجسم می‌یابد؛ اسطوره‌ها و آیین‌هایی که هر یک ویژگی‌ها و مختصات خاص خود را دارند. فولکلور منطقه بختیاری، دربرگیرنده اسطوره‌هایی است که کشف و رمزگشایی آن‌ها روشنگر بسیاری از آداب و رسومی است که امروزه گنگ و نامفهوم می‌نماید. اسطوره‌های مقدسی که داستان‌های راستینی به شمار می‌روند، چون همیشه با واقعیت سر و کار دارند و هر کدام کارکردهای ویژه‌ای دارند که بعضی خصایص جامعه بختیاری که اسطوره بدان تعلق دارد را گزارش می‌کنند که انسان‌ها طبق آن‌ها زندگی می‌کنند و می‌توان رد پای آن‌ها را در عهدی بسیار کهن جست‌وجو کرد.

قدیمی‌ترین سرگذشت خدایان و کهن‌ترین توجهی که به آفرینش و ایجاد طبیعت و انسان شده است، در قالب افسانه و اسطوره بیان گردیده است. قرابت افسانه‌ها و اسطوره‌ها این امکان را به ما می‌دهد که رد پای بسیاری از اساطیر و آیین‌های کهن را در آن‌ها جستجو کنیم. عقیفی به نقل از فریزر می‌نویسد که «اساس همه اساطیر به باروری و حاصلخیزی طبیعت باز می‌گردد» (عقیفی، ۱۳۷۴: ۱۳). مردم بختیاری نیز مانند سایر اقوام ایران دارای اسطوره‌های خاصی در این زمینه‌اند که به ساده‌ترین و معمول‌ترین روش، به صورت داستان‌هایی نقل می‌شوند که معمولاً به خدا یا رب‌النوع و موجودی الهی مربوط می‌شوند. یکی از این اسطوره‌ها با رب‌النوع آب مرتبط است و در سرزمین بختیاری به «ششه دالو» معروف است. پژوهش پیش رو به بررسی این موضوع اختصاص دارد.

## ۲. جایگاه آب در فرهنگ ایران باستان

در نوشته‌های تاریخ‌نویسان و جغرافی‌نویسان باستان نیز نشانه‌هایی از تقدس آب نزد ایرانیان می‌توان یافت. هرودت نیز در این باره می‌نویسد: «ایشان (ایرانیان) هرگز رودخانه‌ای را با فاضلاب بدن خود کثیف نمی‌کنند و حتی دست خود را در آن نمی‌شویند و کسی را هم نمی‌گذارند که چنان کند زیرا احترام بسیار به رودخانه دارند» (هرودت، ۱۳۶۲: ۱۰۸). استرابو، جغرافی‌نویس نامدار یونانی می‌گوید خود دیده است که ایرانیان وقتی برای آب قربانی می‌کنند، نزدیک دریاچه یا رودخانه یا چشمه‌ای می‌روند و در نزدیکی آن گودالی حفر می‌کنند و آن‌گاه قربانی را ذبح می‌کنند و بسیار مراقبت تا آب با خون، آلوده نشود (استرابو، ۱۳۸۲: ۳۲۴). وی همچنین می‌نویسد: «ایرانیان نه در آب ادرا می‌کنند و نه خودشان را در

رودی می‌شوند. از استحمام در رودخانه و یا انداختن حیوانی مرده و یا آنچه ناپاک بدانند در آب، پرهیز می‌کنند» (همان، ۳۲۵). آگاثیاس می‌گوید: «ایرانیان احترام آب را بیش از هر چیز واجب می‌شمردند، چنانکه حتی صورت خود را در آب نمی‌شستند و جز برای آشامیدن و آب دادن به نباتات به این عنصر مقدّس دست نمی‌زدند» (کرستن سن، ۱۰۳: ۱۳۸۵). بدیهی است در سرزمینی که آب در آن از چنین تقدّس و ارزشی برخوردار است، الهه، ایزد یا فرشته‌ای که موکل آن است نیز از ارج و مرتبه‌ای برخوردار باشد. آب به دلیل اهمیت و ارزشی که در فرهنگ ایران دارد؛ منشأ نمادها، اسطوره‌ها و آیین‌های بسیاری بوده است.

### ۳. آناهیتا، ایزد آب‌ها

«اردویسور آناهیتا»، ایزد موکل آب‌ها و دارای کارکردهای ویژه‌ای است. کارکردهای اصلی و متعدد این یغبانو را می‌توان از مطالعه بخش‌های مختلف یشت‌ها دریافت. ایزدبانویی با شخصیتی بسیار برجسته که جای مهمی در آیین‌های ایران باستان به خود اختصاص می‌دهد و قدمت ستایش او به دوره‌های بسیار پیشین و حتی به زمان پیش از زرتشت می‌رسد (نک: بهار، ۱۳۸۶: ۹۵ و آموزگار، ۱۳۸۷: ۲۳). بی‌شک مهر از جمله آلاه‌گانی بوده است که در اصلاحات زرتشت از مسند خدایگانی به پایین کشیده شده بودند (نک: رضی، ۱۳۸۴: ۲۷۷). لومل نیز معتقد به غیر زرتشتی بودن آناهیتا است، اما درباره راه ورود این ایزد به آیین زرتشت، ناگزیر از گمانه‌زنی است (نک: رجبی، ۱۳۸۰: ۳۴۷). با وجود دیرینگی و نفوذ پرستش میترا در ادوار پیش از ظهور زرتشت، بعدها این ایزد در میان ایرانیان تا اندازه‌ای به فراموشی سپرده شد اما در مقابل چنین جریان فکری و دینی، ناهید چنان مقامی در باورهای ایرانیان به دست آورد که نه تنها پرستشگاه‌های بسیار زیاد و مجلل و باشکوهی برای او می‌بینیم بلکه تدیس و نمادهای این ایزدبانو در این جا و آن جای این سرزمین پهناور به جا مانده است. «در میان اشیای مفرغی لرستان از ۸۰۰ تا ۷۰۰ پیش از میلاد، نشانه‌های آناهیتا به چشم می‌خورد» (همان: ۳۵۰). الهه آب در باور ایرانیان باستان، فرشته نگهبان چشمه‌ها و باران و نماد باروری و عشق و دوستی بوده است و زن و زایش و آبادانی و قدرت در کنار هم معنا یافته‌اند. آناهیتا نام ایزدبانوی آب و باران در مذاهب ایران باستان است.

در آبان‌یشت که یکی از کهن‌ترین بخش‌های اوستاست، آناهیتا این گونه توصیف می‌شود: «اردویسور آناهیتا، همواره به پیکر دوشیزه‌ای جوان، زیبا، برومند، بُرزمند، کمر بر میان بسته، راست‌بالا، آزاده، نژاده و بزرگوار که جامه زرّین گرانبهای پرچینی در بردارد، پدیدار می‌شود» (اوستا، ۱۳۸۵: ۳۲۰).

آناهیتا «الهه نظر کرده‌ای که حافظ همه آب‌های جهان است. فرشته نیکو‌خالی که نماد زیبایی در پیکر متناسب او مجسم می‌گردد. ملک مقربیه که جایش بر بلندترین اشکوبه آسمان است، آزاده خوش‌اندامی که جبهه قیمتی پرچین زرین در بر کرده، گوشواره چهارگوش بر گوش و طوقی زرین به دور گلوی نازنین خود دارد. عزیزکرده اهورامزداست و تاج افتخاری با صد ستاره آراسته بر سر نهاده و بر گردونه‌ای سوار است و افسار چهار اسب یک‌رنگ و خوش‌ترکیب را در دست دارد و گردونه را جلو می‌راند» (عنصری، ۱۳۶۱:۴۴). دلیل این که ایزد آب را مؤنث پنداشته و ایزدبانو قلمداد کرده‌اند، به خاصیت باروری و فراوانی و زندگی‌بخشی آب باز می‌گردد. طبیعی است که در بسیاری از دین‌ها، سرچشمه زندگی و باروری را به صورت موجودی مادینه تصور کنند. در ایران، آناهیتا سرچشمه همه آب‌های روی زمین است، منبع همه باروری‌ها است، نطفه همه نران را پاک می‌گرداند و رحم همه مادگان را تطهیر می‌کند (نک: هینلز، ۱۳۶۸:۳۸).

#### ۴. ایزد تیشتر، الهه باران

«تیشتر در ادبیات اوستایی به عنوان ایزد رهبر ستارگان آب‌تبار است که بر ضد پری‌ها یا شهاب‌ها می‌جنگد (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۱:۹۱). در کرده دوم تیریشتم این گونه ذکر شده است: «تیشتر، ستاره رایومند فرهمند را می‌ستاییم که تخمه آب در اوست. آن توانای بزرگ نیرومند تیزبین بلندپایه زبردست را، آن بزرگواری را که از او نیکنامی آید و نژادش از ایم نپات است» (اوستا، ۱۳۸۵:۳۳۰). تیشتر، ایزد نگهبان باران و فرشته روزی و رزق است که از وجود او، زمین پاک از باران‌های به موقع برخوردار می‌شود و کشتزارها سیراب می‌گردند (یاحقی، ۱۳۸۸:۲۶۱). تیشتر نام ستاره‌ای بوده که منجمان قدیم آن را به عنوان «شعرا یمانی» می‌شناخته‌اند. طلوع این ستاره نیز نشانه باران بوده است (نک: اسماعیل‌پور، ۱۳۸۱:۸۱). تیشتر پیش‌نمونه آب را به شکل باران به سراسر جهان بخشید و اصل همه آب‌ها، سرچشمه باران و باروری به شمار می‌رود. در آغاز آفرینش، هنگام حمله اهریمن، نقش پراکندن و پخش کردن آب‌ها و دانه‌ها از طریق ابرها در جهان بر عهده او بوده است. او آب را به جهان هستی بارانید؛ بارانی که هر قطره آن به اندازه قدحی بود.

«شرح اسطوره تیشتر در متون ودایی به صورت تیشیه و در متون اوستایی به نام تیشتریه آمده است. یک یشت خاص با عنوان تیشتریشتم در ستایش او سروده شده است. به علاوه، شرح اسطوره تیشتر در بندهش و زادسپرم آمده است» (همان: ۸۷). تیشتر، نیروی نیکوکاران است که در نبرد جهانی با دیو آپوشه درگیر شد. دیو آپوشه، دیو خشکی و تباه‌کننده زندگی، آب را زندانی ساخت. تیشتر به یاری مینوی خرد و با همکاری ایزد باد، آب را به بالا راند و به یاری ایزد برز (اپام نپات) و فروهر نیکوکاران و به یاری ایزد هوم و بهمن‌امشاسپند با این دیو جنگید (نک: آموزگار، ۱۳۸۷:۲۴؛ اسماعیل‌پور، ۱۳۸۱:۸۷). در آغاز، وقتی که اهریمن و دیوانش به ضد اهورامزدا به ستیز درآمدند، ایزد تیشتر به یاری اهورامزدا

برخاست تا باران ایجاد کند. وی برای اجرای عمل خویش، به سه شکل درآمد؛ نخست به شکل جوانی پانزده ساله به مدت ده روز و ده شب در آسمان پرواز کرد، از ابرها باران را به زمین فرستاد، هر قطره‌ای به اندازه تشتی شد تا آب به بلندی قامت مردی زمین را فراگرفت، جانوران موذی هلاک و در سوراخ‌های زمین غرق شدند. آن گاه مینوی باد وزیدن گرفت و آب را به زمین برد و از آن، دریای فراخکرد (اقیانوس) به وجود آمد. در ده شب و ده روز دوم، ایزد تیشتر به شکل گاو درآمد، در آسمان پرواز می‌کرد و باران را می‌بارانید. زمین آکنده از لاشه جانوران زیان‌بخش و زهرآگین شد و بوی عفونت آن‌ها خاک را فراگرفت. برای اینکه زمین از زهر آن‌ها شسته و پاک شود، تیشتر به شکل اسب سفیدی با سم بلند درآمد و به دریای فراخکرد فرو رفت. در آن جا با رقیبش، دیو آپوش خشکسالی که به صورت اسب سیاهی بود و گوش و دم سیاه و ظاهری ترسناک داشت رو به رو شد. آن‌ها با هم درگیر شدند، در آغاز، آپوش نیرومندتر بود، ایزد باران نتوانست با وی مقابله کند و شکست خورد و دیو خشکسالی او را هزار گام از دریای فراخکرد دور انداخت و خشکی و تشنگی بر زمین چیره شد. مردم فارس سرودی دارند که صحنه این نبرد را به تصویر کشیده است (نک: اوستا، ۱۳۸۵:۲۳۳؛ اسماعیل‌پور، ۱۳۸۱:۱۷۹؛ هینلز، ۱۳۶۸: ۳۶). تیشتر برای پیروزی و رستگاری، از اهورامزدا یاری خواست. وی به آفریدگار جهان شکایت کرد که ناتوانی او از آن است که مردم، نیایش‌ها و قربانی‌های شایسته برای او به جا نمی‌آورند، خود برای او قربانی کرد تا نیروی ده اسب، ده شتر، ده گاو نر، ده کوه و ده رود را بدو بخشید. بار دیگر، تیشتر به آپوش حمله کرد. چون برابر هم قرار گرفتند، دیو به هراس افتاد و به یک فرسخ دور گشت و گریخت. تیشتر او را هزار گام از دریا دور کرد. در این کارزار، او پیروز شد. پس آب را از دریا برگرفت و به کشت‌ها، دشت‌ها و مرغزارها جاری کرد. در این بارندگی، دیوهای سپینچک و تیشتر، آتش‌وازیسته از گرز خود برکشیده و سپینچک را هلاک نمود. از ضربت گرز، خروش بزرگی از نهاد سپینچک برخاست. این خروش همان صدای رعد است که هنوز پیش از بارندگی شنیده می‌شود. آن گاه تیشتر ده شبانه‌روز، باران فرو ریخت و همه زهر و زیانبارگی‌های که از جانوران موذی مانده بود، با آب درآمیخت و به دریا برد (نک: هینلز، ۱۳۶۸: ۳۶؛ آموزگار، ۱۳۸۷: ۲۶؛ اسماعیل‌پور، ۱۳۸۱: ۸۷). تیشتر مورد احترام و ستایش است؛ چرا که وی فرشته باران است. همه‌گونه خوشی و خرمی از او است. روزی مناطق آریایی در مملکت کم‌آب و خشک و گرم ایران، باران است و آب، از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند به شمار می‌رود (پورداد، ۱۳۷۰: ۳۳۱). «به هر حال، اسطوره تیشتر نشان می‌دهد که ایرانیان از دیر باز به نبرد خوبی و بدی می‌اندیشیده‌اند و برای مبارزه با کم‌آبی و خشکسالی، اسطوره نبرد تیشتر و آپوش دیو را پروراندند تا به نوعی ستایشگر ایزد ستاره باران باشند» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۱: ۹۳).

## ۵. جایگاه آب در فرهنگ قوم بختیاری

«فرهنگ عامیانه و آداب و رسوم رایج در نزد ایرانیان، یکی از منابع بکر و باارزشی است که در بطن خود، روح زندگی و فلسفهٔ حیات را روشن ساخته و نمادها و استعاره‌ها و علایم را به یاری گرفته و لطافت احساس انسان خلاق و هنرآفرین این سرزمین را در قالب الفاظ ریخته و در کسوت اعمال و حرکات جلوه‌گر ساخته و زندگی پر تمثیل و اشاره و کنایهٔ مردم حساس را بازگو می‌کند. فرهنگ عامیانه در قالب افسانه‌های پرهیجان و شور انگیز و ترانه‌های عامیانه، پیام و صدای قوم و نیاکان ما را از خلال صدها سال منعکس و به گوش ما می‌رساند و در همین جاست که آداب و رسوم و آیین‌ها از حد سرگرمی ساده فراتر می‌رود و بسیاری از باورها و اعتقادات مردم در مراسمی آیینی مجسم می‌شود» (شهبازی، ۱۳۸۷: ۷۲). آب، عنصر شگفت‌انگیز طبیعت است که همواره مورد احترام و تقدیس ملل مختلف بوده و اسطوره‌های فراوانی پیرامون آن شکل گرفته است. «در بختیاری، آب همچون مظاهر طبیعت از قداست برخوردار است و بار بسیاری از اعتقادهای آیینی-سنتی را بر دوش دارد. آب، نماد روشنایی و باروری است. بسیاری پیوندهای آیینی بختیاری آمیخته با آب است. پشت سر مسافر آب می‌ریزند؛ با نگاه کردن به آب نیاز و آرزو می‌کنند، برای برآوردن حاجت از آب کمک می‌گیرند. در فرهنگ‌های قومی آب جان دارد و آدمی سرشته از آب و گل است. بختیاری، آب بر آتش نمی‌ریزد، آب و آتش مقدس‌اند و حرمت دارند. خاموش کردن آتش با آب، نحس و نامبارک و سنت‌شکنی است، اگر آب در اجاق بریزند بزرگی از خانواده خواهد مرد» (داودی حموله، ۱۳۹۳: ۷۶۳).

ریختن آب را که خود مظهر پاکی و نور است بر روی آتش که آن نیز مظهر پاکی است و تطهیرکننده قلمداد می‌شود، گناهی نابخشودنی قلمداد می‌نمودند و معتقد بودند که با این عناصر که خود از پاکی و پاکیزگی و تطهیرکنندگی مایه دارند، نباید به ستیز برخیزند. همچنین بختیاری‌ها آلوده‌کردن آب چشمه‌ها و رودخانه‌ها را گناهی نابخشودنی شمرده، معتقد بودند که ریختن آلودنی‌ها بر چشمه‌ها موجب خشم خدا می‌گردد. دیگر رسوم رایج نزد بختیاری‌ها به هنگام ازدواج، رسم آب و آینه بود که طی آن نوعروس را در زیر ملار سه‌پایه‌ای که مشک به آن وصل می‌شود می‌نشانند و ظرف آبی در برابرش و آینه‌ای در کنارش قرار می‌دادند، سپس فردی شروع به تکان دادن طناب ملار که نوعروس به روی آن قرار گرفته بود می‌نمود. آن‌ها معتقد بودند اگر نوعروس تصاویر شفاف و پاک و مثبت را مشاهده کند، آیندهٔ زندگی زناشویی‌اش توأم با شادکامی است، در غیر این صورت زندگی خوبی نخواهد داشت.

## ۶. جایگاه باران در قوم بختیاری

یکی دیگر از نمادهایی که با آب در ارتباط است و در میان بختیاری‌ها نیز جایگاه ویژه‌ای دارد باران است. در سراسر جهان، باران به عنوان نماد اثرات آسمانی بر روی زمین است. بختیاری‌ها باران را رحمت الهی قلمداد می‌نمایند؛ زیرا معتقدند بارش باران تمام هستی را می‌شوید و ناپاکی‌ها را از میان می‌برد و نیز موجب رونق زندگی و جوشش چشمه‌ها و رودها می‌شود و نیز کشاورزی را رونق می‌دهد. این نکته واقعیتهایی است که باران عامل بارورکننده زمین است و زمین از آن حاصلخیز می‌شود؛ به همین دلیل آیین‌های زراعی شکل گرفته‌اند تا باران ببارد و آب بر زمین جاری شود و چشمه‌ها بجوشند. از جمله این آیین‌ها، آیین طلب باران یا باران‌خواهی است. «باران‌خواهی نام گروهی از ترانه‌های نیایشی برای طلب باران است. باران‌خواهی از آداب و رسوم ایرانی است که در آن، اشعاری به زبان محلی در مناطق مختلف ایران خوانده می‌شود. این مراسم و آیین که ریشه در اعتقادات و باورهای دینی و اسطوره‌ای داشته و مخصوص پرستش آن‌اهیتا\_الهه باروری و آبیاری\_ است، پس از ظهور اسلام دگرگونی یافته است و امروزه در مناطق مختلف ایران به هنگام خشکسالی یا کمبود باران به نام مراسم باران‌خواهی یا دعای طلب باران برگزار می‌شود» (شیرمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۱). «آیین‌های تمنای باران که در ایران برپا می‌شود، مملو از نشانه‌های اساطیری است که بخش اعظم آن‌ها در آیین‌های پیرامون آن‌اهیتا و تیشتر ریشه دارد» (عظیم پور، ۱۳۸۹: ۱۴۷). این آیین در نزد بختیاری‌ها جایگاه خاصی دارد و می‌توان به اختصار به چند نمونه بارز آن اشاره کرد.

### ۶-۱. گل آلیکوسه

«هارونکی یا هل هله کوسه یا گل الیکوسه همان مراسم کوسه‌گردانی از آیین‌های نیایشی است که در شب‌هنگام فصل کم‌باران یا بی‌بارانی به نمایش گذاشته می‌شود. یک نفر را به عنوان کوسه برمی‌گزینند (کوسه نمادی از دیو خشکسالی). این مرد نقش اول را بر عهده دارد و پیش‌قراول این مراسم است. کوسه را به هیئت دیوی آراسته، صورت او را سیاه نموده و دو شاخ بر سر او آویزان می‌کنند. در حالی که عده زیادی از مردان و جوانان کوسه را فرا گرفته‌اند و در منازل و چادرها می‌روند. این فراکرد کوسه‌گردانی نشانی از غلبه مردم بر خشکسالی است. در مسیر و سیاهی شب، این آواز را همراه با سر و صدای زنگوله‌ای که کوسه می‌نوازد، می‌خوانند:

خدا بزَن بارون / سی دل گله دارون

خدا بزَن تو بارون / زه راست غله دارون و...» (شهبازی، ۱۳۸۷: ۷۴).



«افرادی که صدا را می‌شنوند، از چادرها بیرون می‌آیند و به سر و صورت کوسه آب می‌ریزند»<sup>(۱)</sup> و صاحبان چادرها مقداری قند یا آرد<sup>(۲)</sup> به آنان می‌دهند و بالاخره یک نفر حاضر می‌شود که ضامن کوسه شود و اسم سه کچل از ایل را می‌برد که ضامن کوسه شوند<sup>(۳)</sup>. کوسه قول می‌دهد که در دو سه روز آینده باران بیارد» (جاوید، ۱۳۷۶: ۱۵۰). حضور کوسه در آیین‌های باران‌خواهی، منتسب به ایزدبانو آناهیتا است. کوسهٔ مذکر که جانشین عروسک مؤنث آیین‌های باران‌خواهی شده است و به نوعی توصیف دیو اپوش در مقابل ایزد تیشتر است (نک: نعمت الهی، ۱۳۹۱: ۲۹۹). کوسه شخص قراردادی و نمادین و مظهر و ایزد باران است که علامت یا مشخصهٔ آن، سرپوش نمدی و دو شاخ است که بازمانده از تاریخ ایلام باستان است. «در نقش‌برجستهٔ ایلامی کورانگون، یک خدا یا شاه ایلامی به اتفاق همسرش، در یک مراسم آیینی که به روشنی تطهیر در آب را می‌نمایاند، نشان داده شده است. هر دو نفر، خدا و خدایانو یا شاه و شاه بانو، کلاه یا تاجی که دارای دو شاخ است بر سر دارند. مشابه این نوع کلاه در مهرها و نقش مهرهای متعدد یافته شده و در کاوش‌های ایلامی دیده می‌شود» (نگهبان، ۱۳۷۲: ۲۰۶).

## ۲-۶. سنگ‌های باران‌زا (برد بارون‌زا)

از قدیم در امامزاده شاه قطب‌الدین<sup>(۴)</sup> سه سنگ وجود داشته است که به «سنگ باران‌زا» یا «سنگ رحمت» شهرت دارند و هر یک نام خاصی دارد: ۱- سنگ باران‌زا که بزرگ‌تر است و سنگ «شه‌زلزله» نیز گفته می‌شود؛ ۲- سنگ بادآور (سنگ متوسط)؛ ۳- سنگ طوفان‌زا (سنگ کوچک). این سه سنگ، سه معجزه دارند؛ اولی معجزهٔ باران؛ دومی معجزه باد و سومی معجزهٔ طوفان را دارد. در بختیاری رسم بر آن بوده که به هنگام خشک‌سالی و نباریدن باران، عده‌ای از ریش‌سفیدان به همراه سایر مردم، سنگ‌های باران‌زا را واسطه قرار می‌دادند و طی مراسمی خاص، بر روی این سنگ‌ها قوچ یا گاو را قربانی می‌کردند تا سنگ‌ها به خون قربانی آغشته شوند؛ آن گاه سنگ‌ها را بلند کرده به صورت عمود قرار می‌دادند و ضمن نیایش، خواستار بارش باران می‌شدند. بختیاری‌ها بر این باور بوده‌اند که توسل به برده‌های باران‌زا، بارش را در پی خواهد داشت؛ بنابراین زمانی که از لطف آسمان ناامید می‌شدند به برده‌های باران‌زا توسل می‌شدند. ایزد تیشتر نیز «تا قربانی‌هایی بدو تقدیم نشود نمی‌تواند دیو خشکسالی را شکست دهد و آب‌های زندگی‌بخش را به وجود آورد» (هینلز، ۱۷۹: ۱۳۶۸).

## ۳-۶. دا بارون

این آیین کهن مذهبی را که دعایی برای باریدن باران است، زنان و کودکان در زمستان و بهار اجرا می‌کنند. نحوهٔ اجرای این مراسم دعا و نیایش بدین شکل است که زنی خوش‌سایما و خوش‌قامت با کوله‌باری بر دوش و خورجینی که در آن مقداری نان است و مشکی نیم‌خشک تهی از آب و سه قطعه

چوب که از ملار خانه گرفته است و با ریسمان وریس به گونه‌ای خاص به کمر بسته است راهی کوه می‌شود و سرنوازی در پایین دست او شروع به نواختن آهنگ (دو دسماله) می‌کند؛ الهه مقدس (بانوی رقصنده) دستمال‌های خود را در آسمان می‌چرخاند و پایکوبی می‌کند<sup>(۵)</sup> و گروهی از مردم نیز با دست‌زدن، بانوی دستمال‌به‌دست رقصنده را همراهی می‌کنند و در پی دا بارون با هم می‌خوانند:

«دا تشمه، بوو گشمه». (dâ teşnomah, bawo gošnomah).

معنی: مادر تشنه‌ام، پدر گرسنه‌ام.

## ۷. تقویم زمستان بختیاری

اهمیت و تأثیراتی که پدیده‌های جوی در نحوه فعالیت جوامع بشری دارند، توجه انسان را از زمان‌های خیلی دور به خود معطوف کرده است. مردم بختیاری مانند همه ایرانیان اصیل، دارای فرهنگ و آدابی برگرفته از اساطیر و باورهای ملی و کهن ایرانی‌اند. اینان در نبود سالنامه‌ای نگاشته شده، از طبیعت و آب و هوا و نوسانات جوی کمک گرفته، برای پیش‌بینی سرما و گرما و تأمین امنیت خود، خانواده و دام‌های خویش در برابر سرما و گرما و خشکی و یا بلایا و حوادث غیر مترقبه طبیعی، قراردادهایی نمادین برگرفته از واقعیات برقرار می‌نمودند. آن‌ها برای بقا و ماندگاری هرچه بیشتر و به ذهن سپردن، در نبود علم نوشتاری، به ساختن داستان‌هایی اساطیری و افسانه‌ای می‌پرداختند. داستان‌های شیرین که توأم با آداب و سنن مردم بود و گاه داستان‌ها و افسانه‌های غیر ایرانی نیز بدان راه می‌یافت، در حفظ و اشاعه یک سالنما و حوادث نگار، نقش بسزا و مانایی داشت. یکی از این پدیده‌های طبیعی که انسان الزاماً آموخت تا با آمادگی از گزند آن در امان بماند، فصل زمستان بود. در زمستان، بارش برف و باران و ایجاد سرما، برای انسان‌ها تولید زحمت می‌کرد و چه بسا در صورت عدم پیش‌بینی، جان آن‌ها را هم به خطر می‌انداخت. در باور بختیاری‌ها، روزهای زمستان تقسیم‌بندی‌ها و نام‌های دیگری نیز دارد. آنچه این تقسیم‌بندی‌ها را به وجود آورده است، به احتمال زیاد تحمل‌پذیر کردن سرما و یخبندان زمستان بوده است؛ بدین معنی که این فصل طاقت‌فرسا را این گونه قطعه‌قطعه و خردخرد می‌کردند تا تحمل آن آسان‌تر بنماید.

### ۱-۷. چله بزرگ و چله کوچک

در تقویم‌های عامیانه مردم بختیاری، سرمای زمستان به دو چله بزرگ (چله گپ) و کوچک (چله کوچیر) تقسیم شده است. «چله بزرگ» از اول زمستان و شب یلدا (شب اول چله) آغاز می‌شود و چهل روز ادامه دارد. «چله کوچک» هم بلافاصله پس از آن آغاز می‌شود و تا آخر بهمن و به مدت بیست روز به طول می‌انجامد. عموم بر این عقیده‌اند که پنج روز بعد از چله کوچک اصطلاحاً زمین

نفس می‌کشد و این موضوع را پایان یخبندان‌های شدید و شروع آب شدن یخ‌ها می‌دانند. در واقع از این زمان به بعد هوا رو به تعادل دمایی می‌رود و خاک به تدریج از حالت یخ زدگی خارج می‌شود.

## ۲-۷. قنوش چار چار

در زمستان، تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز در مورد روزها دیده می‌شود، از آن جمله، مقطعی «ده روزه» از این فصل را به عنوان سردترین روزهای سال یاد می‌کنند. این ده روز متشکل از دو «چهار روز» است که «چارچار» خوانده می‌شوند. چهار روز آخر چله بزرگ (هفتم تا دهم بهمن ماه) و چهار روز اول چله کوچک زمستان (یازدهم تا چهاردهم بهمن ماه) و یک «دو روز» که به «لهر کور کورک» موسوم است. لهر یعنی سرمای شدید و سخت، که زمستان به اوج خود می‌رسد و زمین سردترین روزهای سال را تجربه می‌کند. ضرب‌المثل زیر گواه این موضوع است:

«پیش که یاه چار چار مشگتِه بدین و وردار»

(peš kah yahah čâr čâr mašgeateh bedean wo werdâr)

معنی: پیش از این که چارچار بیاید، مشکت را آماده کن و بردار.

عقیده بر آن است که در این روزها درختان برای بیدارشدن از خواب زمستانی آماده می‌گردند. درخت خود نماد باروری است و آب، عامل اصلی در رویش و سرسبزی آن است. پیوند میان درخت و باروری را می‌توان از اسطوره آرش کمانگیر، سیاوش و جمشید دریافت؛ تیر آرش که به صورتی نمادین مرز حیات را برای ایران مشخص می‌کند، بر درخت گردو می‌نشیند. ایزد درختان در اسطوره‌ها، در بعضی از کارکردهای خویش با آنهایتا مشترک است.

(čhar čhare, aow ve galeh dare)

گویند: «چار چار، او وه گل دار»

«چارچار است، آب بر روی درخت است» (آب در درختان و شاخه‌های آنها اندک‌اندک و نرم نرم شروع به گردش می‌کند).

## ۳-۷. «ششده دالو»

بر اساس تقویم محلی بختیاری، زمستان شش روز دیگر دارد که در شمار روزهای سرد سال به شمار می‌رود. در فرهنگ محلی و فولکوریک بختیاری، این شش روز را که از اول تا ششم اسفند ادامه دارد و اغلب با بارندگی، باد و بوران همراه است، «ششده دالو» (شش روزه پیرزن) می‌خوانند. در مورد این شش روز، روایت‌های متفاوتی از افسانه‌ها یا باورها وجود دارد که هر کدام با اندکی تفاوت دیگری را تضمین می‌کند.

«دالو» به حالت کنایی خطاب به زمستان می‌گوید: ششم به ری شصت (شش روز من بر روی شصت روزت) و به نوعی می‌خواهد برتری و تأثیر شش روزه‌اش را به رخ دی ماه و بهمن ماه بکشد؛ چراکه دو ماه دی و بهمن قسمت اصلی زمستان را تشکیل می‌دهند و اسفندماه رو به سوی اعتدال بهار دارد و این شش روز با شصت روز اول زمستان برابری می‌کند. مثل معروف «چه شصت و چه شش» نیز گویای این حقیقت است؛ یعنی شش روزش معادل شصت روز است و هوا خیلی سرد می‌شود.

### ۱-۳-۷. وجه تسمیه ششه‌دالو

«ششه» از دو بخش تشکیل شده است: عدد شش + ه. عده‌ای از دستورشناسان معتقدند که «ه» در این واژه، علامت نسبت است، اما بسیاری از آنان، «ه» را برای بیان اندازه و مقدار می‌دانند؛ مثل هزاره، سده، دهه، چهله (چله).

«دالو» نیز از دو بخش تشکیل شده است: دا+لو. کلمه «دا» را در فرس هخامنشی و اوستا و سانسکریت در معنی بخشیدن، دادن، آفریدن و ساختن است (پور داو، ۱۳۲۲: ۳۶۳) که از آن واژه‌های بسیاری از جمله «دی» مشتق شده است. «دی در اوستا و نوشته‌های پهلوی از بن مصدر «دا» (داتن، دادن و آفریدن) است. داتار یا دادار (آفریننده) هم از همین ریشه است» (رجبی، ۱۳۸۵: ۳۷۲). در زبان بختیاری واژه‌های «دا، دی، دایه» به معنی مادر و «دده و ددو» نیز به معنای خواهر است. دی که، هم نام اولین ماه زمستان و هم نام فرشته‌ای است که امور و مصالح دی‌ماه را به عهده دارد نیز در معنای داتار و دادار به معنای آفریننده، دادار و آفریدگار است (نک: آخته، ۱۳۸۵: ۱۰۷) و غالباً صفت اهورامزداست و آن از مصدر «دا» به معنای دادن و آفریدن است.

نام مزدا (maz + dâ) که در اوستا به معنی آفریدگار و خالق بزرگ هستی است، از دو بخش «maz یا mas» به معنی بزرگ و مهتر و da به معنی آفریننده و خالق، گرفته شده است. پسوند «da» در نام‌های «خدا» و «مزدا» و پیشوند «دا» در نام «دادار» (آفریدگار) نمی‌تواند بی‌ارتباط با نام «دآ» و «دا» به معنای دادن و بخشیدن و آفریدن باشد.

در زبان‌های ایرانی و سانسکریت پسوند «لو» صفت‌ساز است؛ مانند هیملو (هیم = سرما، برف = هیمالیا) که معنای آن سرد یخ‌دار است. «دا» به معنای مادر و «لو» یعنی بزرگ و سالخورده. اصل کلمه دالو از «دهش» و «دادار» است و به معنی برکت دهنده و زاینده است که می‌توان آن را با الهه یا ایزد مادر یکی دانست. چه بسا کلمه «دالو» یا مادر بزرگ یا تنه برگرفته از الهه «تنه» ایلا باشد. این ایزدبانوی فراوانی در شوش به نام عیلامی خود «کریرشه» قرن‌ها مورد پرستش بوده است. باید توجه

داشت که آیین این ایزدبانو به عنوان «ننه» تا دوران پارت‌ها ادامه یافته است. ستایش ننه، پیشینه‌درازی دارد و سال‌ها در ایلام و ایران مورد پرستش قرار می‌گرفته است (گوری، ۱۳۷۱: ۱۰۳).

داستان ششده دالو به روایت‌های مختلفی در طوایف مختلف بازگو می‌شود که هر کدام به نوعی دیگری را تأیید می‌کند. البته بن‌مایه همه این روایات، قداست آب است که از دیرباز در میان پدیده‌ها و عناصر طبیعی، جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است. در این نوشتار دو مورد از این روایات به نام‌های «نبرد چله‌ها» و «افسانه امیل و ممیل» بازگو می‌شود:

#### ۱-۳-۷. نبرد چله‌ها

طبق باور مردم بختیاری، در روزگاران دور، دالویی (پیرزنی) بود که دو فرزند با نام‌های «احمدی» و «مهمدی» (احمدیل و محمدیل) داشت. او سرمای زمستان را دو چله کرده و بین این دو پسر تقسیم کرد. چله «گپ» یا بزرگ را به احمدی و چله «کوچیر» یا کوچک را به مهمدی که کوچک‌تر بود داد. محمدیل (مهمدی) از برادر بزرگش (احمدی) خواست که فرمانروایی را به وی بسپارد. بعد از کلی بگو مگو، در ایام چارچار درگیری بین دو برادر شروع و محمدیل بر برادر بزرگ‌تر پیروز شد و فرمانروایی او با شروع چله کوچیر آغاز گردید.

بختیاری‌ها معتقدند که چله کوچک بسیار سردتر از چله بزرگ است. و از زبان چله بازگو می‌کنند که می‌گوید: «اگر من به جای برادر بزرگترم احمدیل بودم، کودکان درون گهواره را از سرما خشک می‌کردم و پیرمردان و پیرزنان را کنار آتش اجاق».

پسران دالو در اثر سرمای بیش از اندازه از دست می‌روند و دالو تنهای تنها می‌شود و در غم از دست دادن دو جوانش، به خداوند گلایه می‌کند و می‌گوید:

« احمَدیلم رهد، مُهمدیلم رهد، دل به کی کنم خَش

چُمَتی وا دس گرم دنیان زَنم تش »

(ahmadeyalom rahd, mohmadiyalom rahd, del be ki konom xaš  
čomati vâ das gerom donyâne zanam taš)

معنی: «احمدیل و مهمدیل من رفته‌اند دیگر دلم را به چه کسی خوش کنم؟  
آتش‌زنه‌ای در دست می‌گیرم و دنیا را به آتش می‌کشم».

پروردگار وقتی بغض و نگرانی زن را می‌بیند، به مدت شش روز اختیار بارندگی را به او می‌دهد و «دالو» هرچه در توان دارد از باد و برف و باران در این شش روز بر زمین می‌ریزد.

در روایتی باور بر این است که زنی (دالو) از خداوند مهلت می‌خواهد تا گله‌اش بزاید و در روایت دیگر اشاره شده است که مهلت می‌خواهد تا شتران<sup>(۱)</sup> او آبستن شوند.

در ادامه داستان‌ها آمده است که پیرزن در حالی که در آسمان آتش‌زنه‌ای را در دست گرفته است سرنوشت بارندگی و خشکسالی سال آینده را مشخص می‌کند.

۲-۱-۳-۷. افسانه آمیل و ممیل

امیل و ممیل دو برادر زمستانی هستند و دو نفس دزد و آشکار دارند. «امیل» برادر بزرگ‌تر و دارای نفس «دزد»، در روز چهل و پنجم زمستان در اثر سرمای زیاد هویدا می‌گردد و «ممیل» برادر کوچک‌تر دارای نفس «آشکار»، در روز پنجاه و پنج زمستان که هوا کمی بهتر می‌شود خود را نشان می‌دهد. چهل روز که از زمستان می‌گذرد، «امیل» (چله بزرگ) به کوه می‌رود و زیر سنگ سیاه و بزرگی می‌نشیند. در این موقع سنگ سیاه بر روی او می‌افتد و «امیل» قادر به بلند کردن سنگ و بیرون کشیدن خود نیست و همان‌طور زیر سنگ می‌ماند. پس از سپری شدن پنجاه روز از زمستان، «ممیل» (چله کوچک) به فکر برادرش می‌افتد و پیش خود می‌گوید: «نکنند در کوه برای برادرم «امیل» اتفاقی افتاده باشد؟» از این رو برای پیدا کردن برادر خود به کوه می‌رود. طبق باور مردم، در این زمان (روز چهارم تا شانزدهم بهمن) است که هوا خیلی سرد می‌شود و آن را «ششله شش» می‌گویند؛ یعنی تلاقی بین شش روز بعد از رفتن «ممیل» به دنبال برادرش که این دوازده روز هوا بسیار سرد می‌شود.

«ممیل» بعد از جستجوی فراوان، «امیل» را در حالی که تخته‌سنگی بر رویش افتاده پیدا می‌کند. خود را به کنار او می‌رساند و هر کاری می‌کند نمی‌تواند تخته سنگ را جابه‌جا نماید تا برادرش را نجات دهد. از آن جا که «امیل» دارای قدرت سرمای زیادی است، ممیل این قدرت را حس می‌کند. از این رو به امیل می‌گوید: «اگر من جای تو بودم کاری می‌کردم تا پیرزن کنار تئور از سرما یخ بزنه و پیرمرد کنار اجاق».

امیل در جواب می‌گوید: «خودت چرا کاری نمی‌کنی که در اثر سرما پیرزن در کنار ساج و پیرمرد در کنار آتش یخ ببندند و خشک شوند؟» ممیل می‌گوید: «باران بهار دنبال من است و هر کاری بکنم بی‌فایده است». ممیل هرچه تلاش می‌کند که امیل را نجات بدهد، نمی‌تواند. امیل سرمای زیادی از خود به وجود می‌آورد، ممیل طاقت سرمای او را ندارد و مریض می‌شود.

هر دو برادر در کنار هم چند روزی را سپری می‌کنند تا این‌که بعد از شصت روز (پایان دو چله) از زمستان هر دو می‌میرند و بعد از چندی مادرشان که پیرزنی کهن‌سال است بالای سرشان می‌آید و همین‌که با جسد بی‌جان دو پسرش روبه‌رو می‌شود فریاد می‌زند:

«امی رهد و ممی رهد، دل و کی کنم خَش؟ چمتی پرت بکنم دنیانه بزمن تش»

(âmi rahd ow Mamai rahd, del va ki konom xaš?)

čomati pert bokonom donyaneh bezanom taš)

معنی: «امی رفت و ممی رفت، دل را به چه کسی خوش کنم؟»

تگه چوب نیم‌سوزی پرتاب کنم و دنیا را به آتش بکشم.»

### ۷-۳-۲. آناهیتا و شش‌ده‌دالو

زن موجود در داستان «شش‌ده‌دالو» از بسیاری جهات شبیه به آناهیتا (الهه آب‌ها و مظهر زایش و رویش در باورهای کهن ایرانی) است. دالوی داستان «شش‌ده‌دالو» زنی است که در آسمان، جای داشته و قدرت آفرینش باد و باران و تگرگ را دارد و مظهر رویش و زایش نیز هست و با آتش‌زنه‌ای که در دستان خود دارد، سرنوشت کشت و زرع و بارندگی را معین می‌کند. واقعیت اعتقاد به الهه مادر را در وجود پیکره‌های فراوان الهه‌ای می‌توان جست که نماد باروری و برکت به شمار می‌آید. آناهیتا، بیش از هر چیزی به عنوان خدای باروری و حیات بخشی پرستش می‌شد. این ایزدبانو فزونی‌بخش گله و رمه و دارایی و فزاینده گیتی بوده است (نک: اوستا، ۱۳۸۵: ۲۹۷). در اسطوره آناهیتا و شش‌ده‌دالو به روشنی شباهت بین آن دو را می‌توان مشاهده کرد؛ هر دو بانوی آب هستند و هر دو با رویش گیاهان ارتباط دارند، سرنوشت کشاورزی در دست آن‌هاست و ...

### ۷-۳-۳. جشن سپندارمذ و شش‌ده‌دالو

در گاه‌شماری ایران باستان، روز پنجم هر ماه و ماه دوازدهم هر سال، به ترتیب سپندارمذروز و سپندارمذماه نامیده می‌شد. نگاهبانی این روز و ماه با این امشاسپند بود. ایرانیان باستان روز پنجم ماه اسفند را که نام روز و ماه با هم تقارن پیدا می‌کرد (اسفندروز از ماه اسفند)، جشن می‌گرفتند. «فرشته اسپند در اوستا «سپنتا آرمئی تی» خوانده شده است. این فرشته که البته موکل بر زنان بوده می‌تواند یکی از دلایل توجه به جنس زن در باورهای کهن باشد» (آخته، ۱۳۸۵: ۱۲۰). بیرونی در این باره آورده است: اسفندارمذماه، روز پنجم آن، روز اسفندارمذ است و برای اتفاق دو نام آن را چنین نامیده‌اند و معنای آن عقل و حلم است و اسفندارمذ فرشته موکل بر زمین است و نیز بر زن‌های درستکار و عقیف و شوهردوست و خیرخواه موکل است. در زمان گذشته این ماه به‌ویژه این روز، عید زنان بوده و در این عید، مردان به زنان بخشش می‌نمودند و هنوز این رسم در اصفهان و ری و دیگر بلدان پهلای مانده و به فارسی مزدگیران می‌گویند (نک: بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۵۵). «این روز، جشن برزگران نیز گفته شده؛ زیرا با نزدیک شدن به نوروز و فصل کشت و کار، کشاورزان روحیه نشاط و شادابی داشتند» (آخته، ۱۳۸۵: ۱۲۱). سپندارمئی یا سپندارمذ / اسفندارمذ، یکی از امشاسپندان / ایزدبانوان زرتشتی، امشاسپند نگهدار زمین است و ماه اسفند به نام اوست. جزء اول آن «spenta. ārmaiti» به معنی مقدس و برکت‌بخشنده و جزء دوم آن به معنای اندیشه و فداکاری است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۱: ۸۳). پیوند میان زن، زمین، آب و گاو، بهتر از همه در هات سی و هشتم یسنه دیده می‌شود که سراسر به ستایش باروری اختصاص یافته است.

«ای آب‌های بارور! شما را به یاری همی خوانیم؛ شما را که همچون مادرید؛ شما را که همچون گاو شیرده، پرستار بینوایان بوده و از همه آشامیدنی‌ها بهتر و خوش‌ترید» (اوستا، ۱۳۸۵: ۲۰۵).

طبق باور پیشینیان بختیاری، دالو در روز پنجم، با آتش‌زنه‌ای که در دست دارد سرنوشت بارندگی و خشکسالی هر ساله را تعیین می‌کند و اگر چُمت را به دریا و آب انداخت کشاورزان و گله‌داران، سالی پر برکت، همراه با فراوانی نعمت خواهند داشت و اگر بر خشکی انداخت، سالی سخت و خشک و بی آب و علف در پی خواهد داشت.

#### ۴-۳-۷. چُمتِ دالو

برحسب عقیده گذشتگان، با به پایان رسیدن ماه‌های دی و بهمن که گاه با نام‌های احمد و بهمن نیز نامیده می‌شوند، دالو نیز در روز پنجم اسفند با جشن اسفندارمذ، آتش‌زنه (چُمت) خود را به سمت آسمان پرتاب می‌کند و چهار حالت رخ می‌دهد:

حالت اول: اگر آتش‌زنه به دیوار برخورد نماید تا چند روز آینده برف خواهد بارید. دیوار، نماد کوه است و کوه جایگاهی است که آن‌اهیتا از آن فرود می‌آید و آب‌ها از آن جاری می‌شوند و بستر مناسبی برای حیات و باروری است؛ چراکه کوه در این فرهنگ، مقدّس و نمادی از بزرگی، عظمت، جایگاه ایزدان و سرچشمه آب‌ریزهایی است که زمین‌های اطراف خود را سیراب می‌کند.

حالت دوم: اگر آتش‌زنه بر آب بیفتد که می‌گویند «دالو چمته وند به دریا»؛ یعنی دالو چمت خود را به دریا انداخت، که نشان از روزهای بارانی و سالی توأم با بارندگی است.

حالت سوم: اگر آتش‌زنه بر سُکل‌های روی دیوار برخورد نماید که می‌گویند «دالو چمته وند به بته»؛ یعنی دالو چمت خود را به میان بوته‌زار می‌اندازد. در ایام ششه دالو، بادهای بسیار سردی می‌وزد « باد از یاری کنندگان «آناهیتا» و «تیشتر»<sup>(۷)</sup> در «حیات‌بخشی» محسوب می‌شود. در یشت‌ها آمده است: «از برای من ای زرتشت اسپنتمان، این اردویسور ناهید را بستای، کسی که از برای او اهورامزدا، باد و باران و ابر و تگرگ، چهار اسب ساخت همیشه» (پورداوود، ۱۳۷۷: ۲۹۳). باد در اساطیر بین‌النهرین، با همراهی آب، به حیات و باروری کمک می‌کند. تیامت (خدای مادینه اقیانوس آشفته ازل) به وسیله چهار باد وزان از پای در می‌آید؛ «اژدها (آب) عنصر مادینه است و کشتن او به صورت اسطوره‌ای «بارور کردن» جلوه می‌کند که کاری مقدّس و در مسیر آفرینش است. دمیدن باد (عنصر نرینه)؛ یعنی همان نطفه به بطن اژدها (عنصر مادینه)، نماد بارور کردن است و آماس کردن شکم اژدها هم رمزی برای بارداری است که ثمره‌اش آفرینش زمین و آسمان از آب است» (تسلیمی: ۱۳۸۴: ۱۶۰-۱۶۱).



حالت چهارم: اگر آتش‌زنه بر زمین بیفتد، می‌گویند «دالو چمته وند به دشت»؛ یعنی دالو چمت خود را به دشت انداخته است. بدین معنی که روزهای آفتابی را در پیش رو خواهیم داشت و سالی توأم با خشکسالی در پیش است.

چهار حالت پرتاب آتش‌زنهٔ دالو به نوعی بیانگر چهار اسب آناهیتا است. کرد بیست و هشتم آب‌ان‌یشت این گونه ذکر کرده: «اهوره مزدا، او را چهار اسب از باد و باران و ابر و تگرگ پدید آورد» (اوستا، ۱۳۸۵:۳۱۹).

#### ۱-۴-۳-۷. ناونده (گردنبند) دالو

در روز پنجم اسفند، زمانی که دالو می‌خواهد آتش‌زنهٔ خود را به خاطر نارضایتی از وضع موجود، به سمت آسمان پرتاب کند، عصبانی می‌شود و به سر و سینه خودش می‌زند و یقهٔ پیراهن و ناونده (گردنبند) خود را پاره می‌کند. در این موقع اگر تگرگ بیارد می‌گویند «ناوندهٔ دالو» پاره شده است و دانه‌های گردنبند به صورت دانه‌های تگرگ بر زمین می‌ریزند. در اوستا کرده سی‌ام آب‌ان‌یشت نیز به گردنبند آناهیتا اشاره کرده است: «به راستی اردویسور آناهیتا بزرگوار، همان گونه که شیوهٔ اوست، برسم بر دست گرفته، گوشواره‌های زرین چهارگوشه‌ای از گوش‌ها آویخته و گردنبندی بر گردن نازنین خویش بسته، نمایان می‌شود» (اوستا، ۱۳۸۵:۳۲۰).

#### ۲-۴-۳-۷. جاجیم دالو (رنگین کمان)

موقعی که رنگین کمان ظاهر می‌شود، می‌گویند دالو (پیرزن) جاجیم خود را دار کرده است؛ یعنی مشغول بافتن جاجیم و یا خورجین و یا بافتنی‌های دیگر است. دالو یقین دارد که بارندگی کم شده است. چون رنگین کمان زیباست و جاجیم نیز از رنگ‌های متنوع و رنگارنگی بافته می‌شود، این تشبیه را به کار برده‌اند.

#### ۸. ایزد تیشتر و ششه‌دالو

در نبرد اسطورهٔ تیشتر و اپوش؛ تیشتر نخست خود را به شکل جوانی با قامتی بلند، اندامی توانا، چشمانی درشت و چهره‌ای تابنده درآورد. در نبرد دوم، خود را به شکل گاو نر زرین‌شاخ تشومند درآورد و ده شبانه‌روز در آسمان پرواز کرد و ابرها را بر زمین باراند. بار سوم، تیشتر خود را به شکل اسبی سپید و زیبا با گوش‌های زرین و لگام زرافشان درآورد و به نبرد با اپوش پرداخت. در داستان ششه دالو نیز نبرد بین اسطوره‌های خوبی و بدی (فرشتهٔ باران و دیو خشکسالی) در سه مرحله (چلهٔ بزرگ، چلهٔ کوچک و ششه دالو) رویارویی انجام می‌گیرد.

تشر، پس از شکست از پوش هراسان شد و خروش برآورد و به درگاه هورمزد نالید: «وای برمن، وای بر آب‌ها و گیاهان زمین، وای بر مردمان! چرا از من یاد نمی‌کنند و مرا نمی‌ستایند تا از ستایش آن‌ها نیرو گیرم و با دیو خشکی نبرد کنم. ای هورمزد! ای آفریننده جهان، مرا یاری کن و نیرو بخش تا سراسر جهان را سیراب کنم. پس از آن، هورمزد تشر را یاری کرد و او از نیروی ده اسب، ده شتر، ده گاو و ده رود بخشید(نک: اوستا، ۱۳۸۵:۳۳۴). دالو نیز با از دست‌دادن فرزندانش، به پروردگار شکایت می‌کند و پروردگار وقتی بغض و نگرانی زن را می‌بیند، به مدت شش روز اختیار بارندگی را به او می‌دهد.

#### ۸-۱. چمت دالو، نماد آتش وازشت

میان تیشتر «ایزد باران» و آپ اوشه «دیو خشکی و خشکسالی» نبردهای سهمگینی در می‌گیرد. تیشتر به شکل اسب سپید و آپوش به شکل اسب سیاهی با یال و دم بریده ظاهر می‌شوند، در این نبردها «سپنجره» که یکی دیگر از دیوان است به کمک «آپوشه» می‌آید، اما ایزد آذر، «آتش وازشت به یاری تیشتر می‌آید. او همان آتش شراره‌کشیده از گرز تیشتر است که سپنجر را نابود می‌کند» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۱: ۹۱). «آتش وازشت به شکل گرز آتشین اسپنجر را در ابرها بزد» (بهار، ۱۳۹۰: ۱۲۲). آتش وازشت با سه ضربه گرز آتشین خود، اسپنجر را نابود کرد. در واقع همان آتش ایزدی و آذرخش فروزانی است که از آسمان بر آتش زمینی دمیده می‌شود. «آتش وازیشه از گرز تیشتر شراره کشید و سپنجر را هلاک نمود» (پورداد، ۱۳۰۷: ۳۳۰).

#### ۸-۲. تیشتر نماد حیوانی ایزد تیشتر

یکی از نمادهای باران در ایران باستان، بز کوهی است که شاخ‌های برگشته آن نماد و نشانه هلال ماه هستند و چون میان شاخ‌های خمیده بز کوهی و هلال ماه نیز رابطه‌ای وجود داشته است؛ از این رو مردم باستان را عقیده بر این بوده که شاخ‌های خمیده بز کوهی در نزول باران مؤثر است. از سوی دیگر آن را یک حیوان مقدس از جانب خدایان خود در کوهستان می‌دانستند(نک: مالوان، ۱۳۷۲: ۵۰-۴۰). در مهرهای کشف شده از شوش، چندین بز ماهی کشف شده است، بز ماهی یکی از موجودات وابسته به خدای آب در ایلام باستان است (ابراهیمی‌پور فرسنگی، ۱۳۹۱: ۸۹). «در مفرغ‌های لرستان، بز کوهی در کنار آن‌هایتا آمده و یادآور ایزد باروری و آب و آبادانی است» (افضل طوسی، ۱۳۹۱: ۶۰).

در میان متون باستانی، منظومه‌ای به نام درخت آسوریگ وجود دارد که موضوع آن، گفت و گویی میان «بز» به عنوان نمادی از تمدن باستانی ایران و «درخت خرما» به عنوان نمادی از اقوام سامی است. در این منظومه، بز برتری خود را نسبت به درخت خرما بنا به دلایل بی شماری می‌داند که مهم‌ترین

آن‌ها به کاررفتن شیر بز در آیین‌های پرستش یزدان، نیرو بخشیدن به ایزد چهاربایان و بافتن گُستی و سِدِره از موی سپید بز است که نیازهای معنوی مردمان باستانی ایران را برآورده می‌سازد.

در داستان‌های کهن ایران‌زمین نیز ماجرای تحت عنوان کشته‌شدن کیومرث (نخستین انسان) وجود دارد که بر اساس این داستان، کیومرث حدود ۴۰ سال بر روی زمین زندگی می‌کند و پس از مبارزه با اهریمن کشته می‌شود، در این واقعه دو قطره از خون کیومرث بر روی زمین می‌ریزد و از آن یک بوته ریواس دوشاخه می‌روید. این دو شاخهٔ ریواس بر هم می‌پیچند و از یک شاخهٔ آن پسر جوانی به اسم «مشی» و از شاخهٔ دیگر، دختر جوانی به اسم «مشیان» متولد می‌شوند و چون غذا خوردن را نمی‌دانستند، اهورامزدا فرشته‌ای را در کالبد یک بز کوهی سفید رنگ می‌فرستد تا آن دو را شیر دهد.

در میان نگاره‌های باقی‌مانده از هزاره‌های کهن، نگاره‌های بسیاری از بز کوهی بر دیوارهٔ غارها، کوه‌ها و صخره‌های ایران باقی مانده است. اهمیت نقش‌مایهٔ «بُز» نزد مردم ایران به حدی است که بیش از نود درصد نقوش ایران به این نقش‌مایه اختصاص یافته است.

در فرهنگ باستانی، هر یک از اقوام ایرانی، بز کوهی را مقدس و آن را نماد یکی از عناصر مفید طبیعت و سبب برکت در زندگی خود در نظر می‌گرفتند و به جهت محافظت در مقابل نیروهای پلید و اهریمنی، تصویر آن را همراه با روح سادگی و دقت به شکل‌های واقع‌گرایانه، انتزاعی و نمادین به صورت ساده یا بالدار، بر صخره‌ها، سفال‌ها، مُهرها، گردن آویز و آثار زینتی می‌نگاشتند؛ به عنوان مثال می‌توان به نگاره‌های بز کوهی در لرستان اشاره کرد که نمادی از خورشید (به همراه علامتی مانند گل نیلوفر در بین شاخ‌هایش) و گاهی به خاطر شاخ‌های خمیدهٔ آن، نماد هلال ماه و سبب ریزش باران است، یا در شوش و ایلام، نقوش این حیوان نمادی از نیک‌بختی و ایزد زندگانی گیاهی به شمار می‌رفته و نویددهندهٔ آب بوده است. به همین دلیل، در اکثر پدیده‌های هنری، آناهیتا (الههٔ آب) در کالبد بز کوهی به عنوان نماد آب و باران مجسم می‌شده است و مردمان باستان با نگاشتن نقوش آن از خدای خود درخواست بارش باران می‌کردند.

در باور مردم بختیاری نیز، تیشتر در قالب «بز» نمود می‌یابد. «تیشتر» به بز می‌گویند که از مرحلهٔ بزغاله گذشته و در آستانهٔ باردارشدن است. در منطقهٔ بختیاری، تیشتر همچون ایزد تیشتر اساطیری، سه صفت زیبایی، سفیدی<sup>(۸)</sup> و جوانی را داراست. تیشتر در سنجش با دیگر حیوانات، ارزش و مقامی بالاتر دارد. در باور مردم بختیاری «اگر بزها به هم شاخ بزند، نشانهٔ بارندگی است» (داودی حموله، ۱۳۹۳\_۱۲۵).

### ۸-۳. نقش گاو در اسطوره تیشتر

در ده شبانه‌روز دوم، تیشتر به شکل گاوی زرین شاخ در می‌آید و در آسمان پرواز می‌کند و از ابرها باران می‌باراند(نک: پورداود، ۱۳۰۷: ۳۴۸؛ اسماعیل‌پور، ۱۳۸۱: ۹۲). گاو در اساطیر بسیاری از ملل، نماد باروری و حیاتی نو است. در ایران باستان، شانزدهم دی(مهر روز)، جشن گاو بوده استو گردیزی در این باره چنین می‌گوید: «نقل است که فریدون در این روز از شیر گرفته شده و بر گاو سوار شده و در شب، گاوی نورانی با شاخ‌های طلایی در آسمان ظاهر شده که هر کس آن را می‌دید دعایش مستجاب می‌گردید. به علاوه شبح بزرگی از این گاو سپید بر قلّه کوه دیده می‌شد، اگر دو بار نعره می‌کشید آن سال پر برکت بود و اگر یک بار، خشکسالی حکم‌فرما می‌شد»(آخته، ۱۳۸۵: ۳۴۶).

### ۸-۳-۱. گاو، نماد باروری و زایش

در باور مردم بختیاری «اگر ورزا عطسه کند، نشانه بارندگی است. در بعضی نقاط، چوب‌هایی به دم، شاخ و پای گاوها می‌بستند، آن‌ها را به بالای کوهی می‌بردند و آتش می‌زدند و گاوها باعث اضطراب و وحشت می‌شدند؛ فرشتگان نگهبان باران را به ترحم و می‌داشتند و برای آنان باران نازل می‌کرد»(داودی حموله، ۱۳۹۳: ۵۱۲).

آیین دیگری که در تقویم زمستان بختیاری جای دارد «نفس دُزه» است. نفس دُزه (نفس دزد) بدین معنی است که در سی و ششمین روز زمستان، زمین گرم می‌شود یا طبق روایات مسن ترها، زمین نفس می‌کشد و چون کسی متوجه گرم شدن آن نمی‌شود، به این روز نفس دزد می‌گویند. بنابر یک باور قدیمی فقط ورزا از این واقعه خبردار می‌شود. در قدیم نفس دزد یا گرم شدن زمین را از روی نشانه‌هایی مثل عرق کردن سر و گردن و دماغ ورزا و یا گرم شدن خیک روغن تشخیص می‌دادند.

### ۹. نتیجه‌گیری

افسانه‌ها در اصل کوششی برای توجیه پدیده‌ها هستند. بدیهی است که این کوشش به تمایلات روانی قومی که مراحل ابتدایی تمدن و فرهنگ را می‌پیماید بستگی دارد. در عین حال باید این نکته را بیفزاییم که هدف بشر ابتدایی تنها توجیه پدیده‌ها نبوده، بلکه خواسته تا این توجیه را با آب و رنگ و لطف و زیبایی همراه سازد. او همچنین مایل است تا با به کار بردن استعاره و تخیلی که خود از آن بهره دارد دیگر هم‌نوعانش را نیز برانگیزد و هوش و استعداد آنان را با ذکر و انتقال حوادث و حقایقی در قالب جملات زیبا و شاعرانه از مقوله‌ای به مقوله دیگر بیازماید. این تمایل به تدریج به تمثیل‌ها، ابداع‌های اخلاقی و معماها منجر شد و بشر برای حل آن‌ها ناچار به اندیشیدن درباره همه چیز و نسبت به هر آن

چه که برایش لاینحل است گردید که زیباترین نمود آن اندیشه دربارهٔ زن بود؛ یعنی، موجودی که خود یکی از پدیده‌های زیبای طبیعت است، حتی اگر صورت افسانه داشته باشد.

بدیهی است که دانش‌های عامیانهٔ این قوم، شامل تجربیات چندهزار ساله همراه با تخیل و پندارگرایی است. فرهنگ عامیانهٔ بختیاری بر اساس باورهای فکری و اتفاق نظر ایل‌وندان در پندارها و مشاهدات خود از طبیعت شکل گرفته است. اعتقادات این مردم، روایتگر تصاویری بکر و مانا از هزاره‌های گمشدهٔ این سرزمین است. این باورها با ما سخن می‌گویند و ما را به هزاره‌های کهن می‌برند و آن هزاره‌های دیرین را به دورهٔ ما می‌آورند و در این دنیای پر رمز و اشارت، لحظه به لحظه با ما و در کنار ما به حیات ازلی خود ادامه می‌دهند. نزد بختیاری‌ها وجه کارکردی اعتقادات بیشتر از نام‌ها مد نظر بوده است و اصولاً شکل اعتقادی بسیار مهم بوده است. نام‌ها یا حضور قدرتمندی نداشته‌اند و یا در اثر مرور زمان رنگ باخته‌اند و فقط شکل اعتقادی بر جای مانده است. ایزدبانوانی چون آناهیتا به دلیل حضور پر قدرت خود در ادوار تاریخ کهن و همچنین دنیای اساطیری و نیز با داشتن بن‌مایه‌هایی از دنیای کهن توانستند در عرصه‌های مختلف با ذهن بشری به حیات خود ادامه دهند. «ششه دالو» نیز آیینی بازمانده از اعصار کهن فرهنگ بختیاری است که نمادی از ایزدبانو آناهیتا و از اسطوره‌های کهن است. دالو نیز همانند آناهیتا ایزدبانوی آب‌ها، باران، فراوانی و برکت است. آناهیتا گردونه‌ای دارد که چهار اسب یکرنگ آن را می‌کشند و ناقلان آن یعنی اسب‌ها همانا باد، ابر، باران و ژاله اند که همگی در داستان ششه دالو نیز حضور دارند.

در باور مردم، ایزد تیشتر همواره با ایزدی دیگر که دیو خشکی و خشکسالی است و «اپوش» نام دارد در جنگ و کشمکش است و اگر شکست بخورد گیاهان می‌خشکند و خشکسالی می‌شود. تیشتر به یاری مینوی خرد و با همکاری ایزد باد، آب را به بالا می‌راند و به یاری ایزد بُرز (اپام نبات) و فَرَوَهَر نیکان و به یاری ایزد هوم و بهمن امشاسپند به نبرد این دیو می‌رود. در داستان «ششه دالو» نیز دالو با همیاری پسرانش احمدیل و مهمدیل (چلهٔ بزرگ و کوچک) در مقابل دیو خشکسالی قرار می‌گیرد و همچون تیشتر در سه نبرد به مبارزه می‌پردازد و در پایان با آتش‌زنه که نمادی از آتش وازشت است بر دیو خشکسالی پیروز می‌شود.

تقارن تقویمی «ششه دالو» با نخستین روزهای اسفند که همواره آسمان جوئی منقلب و ناپایدار دارد و همچنین نشانه‌های مذهبی این داستان در اسامی و باورهای آن که با سایر آیین‌های مربوط به آب و بارندگی در پیوند است؛ ما را به تفکر بیشتر در زوایای افسانه‌ها و تجربه‌های زندگی مردم وا می‌دارد. ششه دالو، رمز و نمادی از الهگان آب و باران است که طی سالیان سال، سینه به سینه به نسل حاضر منتقل شده است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. ریختن آب اشاره به برآورده شدن نیاز دسته روندگان دارد که در تمنای بارانند، زیرا همواره آب پاشیدن با باران‌خواهی مرتبط بوده است.
۲. جمع آوری نذورات و هدایا در مراسم کوسه‌گردانی اشاره به فدیة دادن به آن‌هاست. گندم برکت‌خدایی به شمار می‌رود؛ کاهش بارندگی موجب کاهش محصول گندم می‌شود و به معنی کاهش برکت است.
۳. ضامن‌شدن و پیمان‌بستن برای باریدن باران از مهم‌ترین وظایف ایزد مهر؛ یعنی ایزد نگهبان پیمان است. ضمانت در باران‌خواهی به عنوان ایزاری برای در تنگنا قراردادن ایزدان است و اگر برآورده نشود به معنی پیمان شکنی مہر است.
۴. مقبره شاه قطب‌الدین یا شاهزاده عبدالله، در دامنه‌کوه منار واقع در شهرستان اندیکای استان خوزستان واقع شده است.
۵. گویری در کتاب «آناهیتا، اسطوره ایرانی»، صفحه بیست و دوم می‌نویسد: «نیز نقش کاهنه خدمتگزار ننه آن‌ها بر مفرغ‌های معبد سرخ دم کوه‌دشت که مشغول رقص برای ریزش باران است» گواهی برای قدمت این مراسم و ارتباط آن با آن‌هاست.
۶. شتران دالو نیز نمادی از ایزد تیشتر هستند. بهرام روشن‌ضمیر در کتاب شاهنشاهی جهانی ایران، صفحه ۴۸ از دفتر نخست می‌نویسد: «ریشه کهن زرت اوشترا با توجه به این که یونانیان آریایی زبان او را زوراستر می‌خواندند و همین امر نیز پارسیان هند بسیاری از لفظ‌های «ش» در اوستا «س» می‌خوانند، زرت اوسترا است و روشن است که اوسترا مفهومی جز ستاره و روشنایی نداشته است و واژه شتر نیز پس از این که آریایی‌ها شتر را شناختند از ستاره برگرفته و بر این حیوان گذاشته‌اند».
۷. بهار به نقل از بندهش می‌نویسد: «هنگامی که تیشتر ابرها را پدید آورد، فرشته باد به یاری او برخاست. او به شکل مردی روشن و بلند بالا که موزه‌ای چوبین بر پای داشته باشد، به نفس خویش، باد را در فضا به حرکت درآورد. بر همه زمین باد یکسره فرو وزید، ابرها را بگسترد و باران‌ها فرو ریختند» (بهار، ۱۳۷۴: ۵۶، نقل از «تیشتر، فرشته پرشکوه باران آور»، مجله کلک، شماره ۶۷).
۸. در منطقه بختیاری بز به رنگ‌های مختلفی شناخته می‌شود؛ مثلاً به بز با رنگ سفید، «الوس» می‌گویند. کلمه الوس در اوستا نیز به معنای سپید است.

## منابع

### کتاب‌ها

- آموزگار، ژاله، (۱۳۸۷)، تاریخ اساطیر ایران، تهران، سمت.
- آخته، ابوالقاسم، (۱۳۸۵)، جشن‌ها و آیین‌های شادمانی ایران، تهران، اطلاعات.

- استرابو، (۱۳۸۲)، جغرافیای استرابو، همایون صنعتی زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم، (۱۳۸۷)، اسطوره، بیان نمادین، چاپ دوم، تهران: سروش.
- اوستا، (۱۳۸۵)، به کوشش جلیل دوستخواه، چاپ دهم، تهران، مروارید.
- بهار، مهرداد، (۱۳۹۱)، پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ نهم، تهران: آگه.
- بهار، مهرداد، (۱۳۸۶)، ادیان آسیایی، تهران: چشمه.
- بیرونی، ابوریحان، (۱۳۶۳)، آثارالباقیه، ترجمهٔ اکبر داناسرشت، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- پورداوود، ابراهیم، (۱۳۷۰)، یشت‌ها، به کوشش بهرام فره‌وشی، جلد اول، تهران: دانشگاه تهران.
- پورداوود، ابراهیم، (۱۳۰۷)، ادبیات مزدیسنا(یشت‌ها)، جلد اول، انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی و ایران لیگ.
- رجبی، پرویز، (۱۳۸۰) هزاره‌های گمشده، جلد اول، تهران: توس.
- رضی، هاشم، (۱۳۸۴)، دین و فرهنگ ایرانی، تهران: سخن.
- عظیم پور، پوپک، (۱۳۸۹)، فرهنگ عروسک‌ها و نمایش‌های عروسکی آیینی و سنتی ایران، تهران: نمایش.
- عفیفی، رحیم، (۱۳۷۴)، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، تهران: توس.
- کریستن سن، (۱۳۸۵)، ایران زمان ساسانیان، رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- مالووان، م. ا، (۱۳۷۲)، بین النهرین و ایران باستان، ترجمهٔ رضا موستوفی، تهران.
- نگهبان، عزت‌الله، (۱۳۷۲)، حفاری هفت‌تپه دشت خوزستان، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
- هینلز، جان راسل، (۱۳۶۸)، شناخت اساطیر ایران، ترجمهٔ ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- یاحقی، محمد جعفر، (۱۳۸۸)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- هرودت، (۱۳۶۲)، تاریخ هرودت، ترجمهٔ وحید مازندرانی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

## مجلات

- ابراهیمی پور فرسنگی، مریم، (۱۳۹۱)، «بازتاب باورهای مرتبط با آب در آثار هنری ایلامیان»، فصلنامه نگره، ش ۲۱، صص ۸۵-۹۴.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم، (۱۳۸۱)، «تیرما، سیّره شو» (جشن تیرگان و اسطوره تیشتر)، نامه علوم انسانی، دوره اول، ش اول، صص ۷۷-۹۹.
- افضل طوسی، عفت السادات، (۱۳۹۱)، «کلیم حافظ نگاره بز کوهی از دوران باستان»، فصلنامه نگره، ش ۲۱، صص ۵۴-۶۸.
- پورداود، ابراهیم، (۱۳۲۲)، «تتبعات تاریخی (داد، دادستان، دادور)»، مجله مهر ایران، سال هفتم ش ۸ و ۷، صص ۳۶۳-۳۷۱.
- تسلیمی، علی و نیکویی، علیرضا، (۱۳۸۴)، «نگاهی اسطوره‌شناختی به داستان ضحاک و فریدون بر مبنای تحلیل عناصر ساختاری آن»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ش ۱۵۰، پاییز، صص ۱۵۵-۱۷۵.
- جاوید، هوشنگ، (۱۳۷۶)، «سیری در ترانه‌های باران»، مجله شعر، سال چهارم، ش ۲۱، صص ۱۴۵-۱۵۵.
- شهبازی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، «آیین و مراسم نمایش‌واره‌ای در ایل بختیاری»، فصلنامه تخصصی تئاتر صحنه، ش ۷۶، صص ۷۰-۷۵.
- شیرمحمدی، مهری، (۱۳۸۹)، «باران خواهی در ایران» (آیین پنجاه بدر در قزوین)، ماهنامه حافظ، ش ۷۳، صص ۱۱-۱۶.
- عناصری، جابر، (۱۳۶۱)، «دردانه‌های خلوت اهورایی؛ بغدخت «آناهیتا»، آب بانوی محبوب و ملکه انهار»، مجله چیستا، صص ۴۱۰-۴۳۶.
- نعمت‌الهی، مریم، (۱۳۹۱)، «رمزگشایی پاره‌های آیین‌های باران خواهی ایران»، مجله مطالعات ایرانی، سال یازدهم، ش ۲۱، صص ۲۷۱-۲۸۵.
- گویری، سوزان، (۱۳۷۱)، «آناهیتا ایزدبانویی از تبار خدایان کهن»، مجله چیستا، ش ۹۰-۸۹، صص ۱۰۱۲-۱۰۴۲.
- وارنر، رکس، (۱۳۷۹)، «مفهوم اسطوره»، ابوالقاسم اسماعیل پور، کتاب ماه هنر، آذر و دی، صص ۱۶-۲۵.